

تأثیرگذارها و تأثیرپذیرهای دکتر شریعتی

✦ مرتضی باقیان

دکترعلی شریعتی به‌عنوان یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار و مطرح در تاریخ اجتماعی ایران از دهه‌ی ۵۰ به بعد، به‌گونه‌ای ظاهر شد که فضای فکری کشور در آن دهه را به خود اختصاص داد. اگر آل‌احمد با نفوذترین چهره‌ی روشنفکری در دهه‌ی ۴۰ بود، بدون شک شریعتی در دهه ۵۰ این جایگاه را به خود اختصاص داد و نسل روشنفکر و جوانان تحصیل کرده و حتی برخی طلاب را به دنبال خود کشاند. هر چند که او یک نظریه‌پرداز سیاسی نبود ولی با نظریات اجتماعی خود، ایدولوگ بسیاری از فعالیت‌های سیاسی به‌حساب می‌آمد. شریعتی با شناختی که از زمانه‌ی خود داشت، به نقد توأم سنت و مدرنیته پرداخت. وی که در محیطی مذهبی و آشنا با تعالیم دینی پرورش یافته بود، با تحصیل در سوربن، به‌عنوان یکی از بزرگترین مراکز جامعه‌شناسی و فلسفه در غرب، با تفکرات جدید غربی نیز آشنایی پیدا کرده و پس از بازگشت به ایران بر آن شد تا با اندوخته‌های خود از اسلام و تفکر غربی، روح جدیدی در کالبد حرکت‌های سیاسی در ایران بدمد. شریعتی با نقد تفکرات سنتی و غربی رایج، در صدد ارائه تعاریف جدیدی از روشنفکری در جامعه ایرانی برآمد. درحالی‌که او قائل به نقش پیامبرگونه‌ی طبقه‌ی روشنفکر بود، از آن دسته از روشنفکرانی که به پیروی از غرب و اروپا، ریشه و پیشینه‌ی خود را فراموش کرده‌اند، انتقاد می‌کند و پیشنهاد «بازگشت به خویشتن» را می‌دهد.

با ظهور دکتر شریعتی و شروع به فعالیت حسینیه ارشاد، دانشجویان مذهبی که تا این سالها نسبت به مارکسیست‌ها در دانشگاه در اقلیت بودند، رشد و بالندگی یافتند. در سایه نشر و گسترش افکار شریعتی و فعالیت‌های حسینیه ارشاد به تدریج فعالیت‌های دین ستیزی رژیم در دانشگاه‌ها با شکست مواجه شد، و موج جدید تیپ دانشجوی مذهبی در دانشگاه شکل گرفت؛ همچنین گفتار و کردار شریعتی و تأثیر آن بر دانشگاه و دانشجویان، دید مردم نسبت به دانشگاه عوض کرد. دکتر شریعتی به دو دلیل برای دانشجویان جذابیت داشت: اول اینکه از یک خانواده مذهبی برخاسته و به رغم تحصیل در اروپا، فریفته مکاتب غربی نشده بود و دوم اینکه وی دارای افکار اسلامی - انقلابی بود.[1]i

شریعتی تلاش نمود از پایگاه اسلام انقلابی و نه اسلام سنتی، دانشجویان را برای مقابله با رژیم مجهز نماید. او به خوبی به نقد علمی مارکسیسم پرداخت و با احیای فرهنگ مبارزه و شهادت، به پویایی دین اسلام که گرایش دانشجویان را به همراه داشت، همت گماشت. از این زمان است که شریعتی به منظور پیوند بین روشنفکر و روحانی وارد عمل شد. وی با شفاف کردن روحانیت و بر طرف کردن بدبینی‌هایی که روحانیون و روشنفکران نسبت به هم داشتند، موجب آشتی بین این دو گروه شد. در واقع شریعتی یکی از عوامل مهم اتصال دانشجویان به روحانیون و شخص امام(ره) محسوب می‌شود.

دکتر شریعتی با کتاب امت و امامت خود با ترسیم رهبری متعهد انقلابی، که در واقع برای سرنگونی یک نظام استبدادی وابسته به صحنه می‌آید و جامعه را برای ورود به یک دنیای تازه و یک مرحله جدید آماده می‌کند، نقش عمده‌ای در شناساندن امام(ره) در نزد دانشجویان بر عهده داشت. پیوند دانشجویان با روحانیون مبارز و به ویژه اندیشه‌های دکتر شریعتی موجب گردید، جایگاه امام(ره) در نزد دانشجویان رفیع‌تر گردد، به نحوی که در نهایت، ایشان به عنوان رهبر یک جنبش انقلابی از طرف دانشجویان پذیرفته شدند. پذیرش امام(ره) از طرف دانشجویان دفعتاً صورت نگرفت، بلکه این امر در یک روند چند ساله تکامل یافت.[2]ii

به اعتقاد جان فوران شریعتی میان [امام] خمینی و روحانیت از یک سو و دانشجویان و روشنفکران از سوی دیگر، پل زد و از طریق آنان با سایر طبقه های شهری از جمله کارگران، محرومان و مهاجران ارتباط برقرار کرد. او در ضمن الهام بخش مجاهدین خلق و گروه های چریکی طرفدار اسلام انقلابی بود. در جریان رویدادهای انقلابی سال ۱۹۷۹م/۱۳۵۷ش کتابهای شریعتی، که در واقع مجموعه سخنرانیهای او بود، در دانشگاه و بازار علناً به فروش می-رسید و عکسهایش که به دیوارها چسبانیده می-شد، در تظاهرات مردم از نظر شماره بعد از تصاویر [آیت الله] خمینی قرار می-گرفت... شریعتی حتی پیش از [آیت الله] خمینی نیروی روشنفکری عمده انقلاب محسوب می-شد. [3]iii

فضل الرحمان اسلام شناس مشهور در کتاب خود با عنوان اسلام و مدرنیته در خصوص شریعتی اظهار می-دارد که او یکی از متفکران اصلی در تاریخ اسلامی نوین است. بنظر وی "شریعتی دومین کوشش برای مدرن سازی اسلام را بر عهده گرفته است، کوشش نخست در عصر غزالی (قرن ۱۱ میلادی) ، صورت گرفته بود." به تعبیر عبدالرحمان، این دو مسیر مدرن سازی در اسلام، راههای جدیدی برای تعلیم و تربیت جامعه مسلمین عرضه کردند: پیام شریعتی دعوت به ایجاد یک آگاهی اخلاقی- اجتماعی برای فعالیت سیاسی بود... وجه برجسته برنامه شریعتی که مدعی استخراج اصول اجتماعی - تاریخی از قرآن بود، و در عین حال اصول اجتماعی - تاریخی مدرن را برای تفسیر قرآن بکار می-گرفت، یک تلاش تحقیقاتی بزرگ بود که ... بسیار متفاوت از ...

آنهاپی بود که اسلام را بر سر آن ایستاده بودند. [4]iv

بیژن عبدالکریمی نیز به ابعاد و عناصر آراء شریعتی می-پردازد و او را یکی از اندیشمندان و متفکرانی می-داند که بحران در اندیشه اجتماعی دوران معاصر را بخوبی درک کرده بود و کوشیده است تا به نگرش نوینی در تفکر اجتماعی فلسفه سیاسی بر اساس جوهر اندیشه دینی به عمیق ترین و غیر فرمالیستی ترین معنای کلمه نایل آید... . صرف نظر از سایر جنبه های ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی شریعتی، بدون شک وی را می-بایست یکی از بزرگترین فلاسفه سیاسی فرهنگ اسلامی و یکی از معدودترین متفکرین جوامع مسلمان دانست که اندیشه و دیدگاههایش قابلیت آن را دارد که خارج از چهارچوبهای قومی، فرقه ای، ملی و حتی ایدئولوژیک، بعنوان یک متفکر جهانی و در هم زبانی و دیالوگ با سایر روشنفکران جهان بر وی تکیه شود. آنچه که شریعتی را از سایر متفکران ما به جهاتی متمایز می-سازد، عبارت است از استقلال اندیشه، آشنایی و درکی عمیق از روح زمان و مسائل عصر و تمدن کنونی و نیز تکیه اساسی و بنیادین بر جهان بینی مذهبی و تفکر دینی [5]v.

۱-۱). اشخاص تاثیرگذار بر اندیشه شریعتی

۱-۱-۱). ژاک برک:

ژاک برک از جمله اشخاصی است که شریعتی از وی با عنوان "معبودهای من" یاد می-کند. به گفته خود او، این اسلام شناس برجسته فرانسوی تاثیری بسیار شگرف در تحول شناخت وی از مذهب و دست یابی به چشم اندازی جامعه شناسانه از جهان داشته است. چنانچه از همین رهگذر بود که دریافت حتی اگرچه واژگان معنایی ابدی و ویژه برای خود دارند، اما هدف از آنها در حاشیه زمانی خاص در دوران گوناگون، در معرض دگرگونی است. در نتیجه واژه ها می-توانند از ابزارهایی بی روح برای وراجی های بی هدف و وسیله هایی برای تحمیق، به ابزارهایی برای دگرگونی سیاسی و اجتماعی بدل شوند. او همه اصطلاحات عام بکار گرفته شده از فرهنگ واژگان هر مسلمان را برگرفت و آنرا دوباره تفسیر نمود تا آنجا که واژه ها و مفاهیمی که در خاطره تاریخی شیعه ایرانی با تسلیم، سرنوشت باوری و آه و ناله بر خود، همراه و همخوان بود، ناگهان به مفاهیمی نیرومند و پویا و کنش برانگیز تبدیل شد [6]vi.

۱-۱-۲. ژان پل سارتر

سارتر بعنوان بزرگترین یکی از بزرگترین فلاسفه اگزیستانسیالیست، علیرغم انتقاداتی که شریعتی بر مادیگرایی فلسفه او داشت، تاثیر ژرفی در تفکر وی از خود باقی نهاد. فلسفه "وجود" سارتر بویژه از آن رو که بیانگر نقش انسان در تاریخ و مسئولیت او در "انتخاب"، و تعهد در برعهده گرفتن نتایج این گزینش، جهانی بودن هر تصمیم خاص و سرانجام حق فرد در شوریدن، در روح انقلابی آثار شریعتی قابل تشخیص می‌باشد. همچنین تلاش سارتر در پیوند دادن فلسفه وجودی با اندیشه های مارکسیستی نیز می‌توانست نقطه آغازی برای تلفیق اندیشه های مختلف با یکدیگر از سوی شریعتی باشد [7]vii.

۱-۱-۳. فرانتس فانون

آثار فرانتس فانون، به ویژه دوزخیان زمین به خاطر آنکه با قدرت و رسایی، باورهای خود شریعتی را باز می‌گفت، او را بر می‌انگیخت. فانون این باور شریعتی را تقویت می‌کرد که انسان استعمار شده یا نیمه استعمار شده جهان سومی باید به خویشتن خویش بازگردد و سنتهای تاریخ یو فرهنگ ویژه خود را باز بکاود و عناصر و مواد بومی و درست را یافته و سپس انسانی تازه را بر پایه اندیشه ای تازه و تاریخی تازه بیافریند. فانون و شریعتی بر سر نقش اسلام در مبارزه فراگیر علیه استعمار، با هم مکاتبه و داد و ستد و آراء اندیشه داشتند [8]viii.

۱-۱-۴. جورج گروویچ

شریعتی بخش مهمی از از شکل‌گیری اندیشه های روشنفکرانه غربی خود را نیز مدیون جورج گروویچ بود. او در طول اقامت پنج ساله خود در پاریس با آگاهی کامل و به شیوه ای سامانمند در جلسات درس گروویچ شرکت می‌کرد. بعید بنظر نمی‌رسد اگر بخشی از تاثیرات اندیشه های سوسیالیستی بر روی شریعتی را برگرفته از نقش گروویچ بر وی بدانیم، اما شاید نقش اساسی‌تر این استاد جامعه شناسی سوربن بر شریعتی را بتوان در شیوه گروویچ برای برگرفتن چهارچوب جامعه‌شناسانه مارکس و در عین حال نقد جنبه های ساختاری آن دانست، که این امکان را فراهم می‌آورد تا دانش فراگرفته شده را بر پایه درک و دریافت خود، تفسیر و باز تفسیر کند [9]ix و این همان برخوردی بود که شریعتی با مارکسیسم داشت. چنانچه بسیاری، تفکر شریعتی را تلفیقی از تفکر چپ با اسلام می‌دانند که به وسیله خود او تفسیر و باز تعریف شده است.

۱-۱-۵. لویی ماسینیون

ماسینیون نقش مهمی در شکل‌گیری رگه های عرفانی تفکر شریعتی داشت، او با الهام از مهربانی و دلسوزی ژرف ماسینیون نسبت به تهیدستان و ستمدیدگان و نیز باور خویش به عدل و داد به عنوان اصل بنیادین مذهب، رسالتی اجتماعی- سیاسی برای همه یکتاپرستان و باورمندان راستین به هر یک از ادیان ابراهیمی قائل بود [10]x. شریعتی از شخصیت نیرومند ماسینیون نیز تاثیر گرفته بود که حتی در پیران سالگی نیز مواضع سیاسی استواری در زمینه عدالت اجتماعی می‌گرفت و حمایت او از آزادیخواهان و زندانیان سیاسی را می‌ستود.

-
- [1]i - مجتبی زاده، عبدالکاسم، سه متفکر معاصر و دانشجویان (امام خمینی (ره)، استاد مطهری، دکتر شریعتی، مجله دانشگاه اسلامی، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۱)، ص ۱۳۳
- [2]ii - مجتبی زاده، همان، ص ۱۴۱
- [3]iii - فوران، جان، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا وقوع انقلاب اسلامی ایران، ترجمه احمد تدین، نشر رسا، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۵۴۶
- [4]iv - منوچهری، عباس، شریعتی، هرمنوتیک رهائی و عرفان مدنی، مترجم: خندقآبادی و حسین ویراستار: تهران: ملکی، افسرالملوک، ۱۳۸۳، ص ۱۹
- [5]v - عبدالکریمی عبدالکریمی، بیژن، نگاهی دوباره به فلسفه سیاسی شریعتی یا تأملی بر پارادوکس دمکراسی متعهد، تهران: اشراقیه، ۱۳۶۸، ص ۲۶-۲۷
- [6]vi - نگاه کنید به: رهنما، علی، مسلمانان در جستجوی ناکجاآباد، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: گام نو، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴
- [7]vii - نگاه کنید به: همان، ص ۱۷۹
- [8]viii - همان، ص ۱۸۰
- [9]ix - نگاه کنید به: همان، ص ۱۷۷
- [10]x - همان، ص ۱۷۴